

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی
علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیه الله فی
الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

یک تنبیه دیگری در باب اخبار من بلغ به ذهنم آمد که چون خیلی مورد ابتلاء هست قبل از
ورود در تنبیه بعد عرض کنم و آن این است که این تنبیه مشتمل بر دو سؤال هست،
سؤال اول این هست که آیا موارد اختلاف در نسخ و اختلاف در نقل که فراوان داریم، آیا
این موارد هم مشمول اخبار من بلغ هست یا نیست؟ گاهی اختلاف در نسخ یا اختلاف در
نقل به زیاده و نقیصه برمی‌گردد، مثلاً دعایی نقل شده که آخرش «یا أرحم الراحمین»
یکی دارد، یکی ندارد، سند هیچ‌کدام هم تمام فرض کنید که نیست؛ آیا این‌جا می‌شود
اقتصار بر آن کرد که این اضافه را ندارد، بگوییم این را بخوانی همان ثواب گیرت می‌آید،
آن‌که اضافه دارد بخوانی همان ثواب گیرت می‌آید. حالا این اضافه و نقیصه هم گاهی این
اضافه مغیر معنا هم می‌شود، گاهی نه، یک جمله‌ی دیگر اضافی است که مغیر معنا
نمی‌شود؛ گاهی آن اضافه مغیر معنا می‌شود؛ این و همچنین گاهی به زیاده و نقیصه
بر نمی‌گردد بلکه ممکن است استبدال باشد، نسخه بدل باشد، نه اضافه نمی‌کند چیزی را،
اما به جای یک کلام، به جای یک لفظ یک واژه‌ی دیگری را آورده. این‌که یک واژه‌ی دیگر را
می‌آورد خودش دو قسم می‌شود تارةً آن واژه‌ی دیگر مغیر معنا نیست مثل الفاظ
مترادفه است، در یک نقل فرض کنید که گفته «أنا العاصی» در یکی دیگر گفته «أنا
الآثم»، عاصی و آثم معنایش متفاوت نیست ولی بالاخره مختلف است. گاهی نه، تغییر در
ماهیت می‌دهد، یعنی به این معنا که متحد‌المعنی نیستند و معناهای‌شان مختلف است؛ مثلاً
در یکی فرموده که مناجاتی است، دعائی است، او می‌گوید «أنا الفقیر» در این نقل دیگر
یا نسخه بدل او به جایش «أنا العاصی» است، بین «أنا الفقیر» و «أنا العاصی» دو معنای
مختلف است. و گاهی هم هست که ممکن است الفاظ با هم تفاوت نکند ولی بحسب
حرکات و ضوابطی که یک کلمه دارد، یعنی حرکات و اعرابی که یک کلمه دارد معنایش
تفاوت می‌کند، مثل فُلک و فَلَک مثلاً. فُلک و فَلَک از نظر حروفی که این کلمه را تشکیل
می‌دهد متحد است، اما به حسب این‌که حرکات‌شان را مختلف کنیم معنایش مختلف
می‌شود؛ و هردوی آن هم نقل شده، یک نقل آن است حرکت گذاشته شده، به سماع و
قرائت این‌جوری رسیده، یکی هم به سماع و قرائت آن‌جوری رسیده. آیا در این موارد
این‌ها مشمول اخبار من بلغ می‌شود یا نه؟ این خیلی مورد ابتلاء است، همین زیارت
مبارکه‌ی عاشورا فرازهای مختلفی از آن این‌چنین است، یکی از این اقسام یا در آن مثلاً
وجود دارد؛ آیا انسان لازم است که اگر می‌خواهد به این ثواب زیارت عاشورا نائل بشود
همه‌ی این نسخه بدل‌ها را مراعات بکند؟ همه‌ی این زیاده و نقیصه‌ها را مراعات بکند؟
مثل شیخنا الاستاد قدس‌سره می‌فرمود من روز عاشورا دو بار می‌خواندم زیارت عاشورا
را با همه‌ی لعن و سلام و همه‌ی مقدمات و مؤخراتش، یک‌دفعه به لحاظ مثلاً فلان نسخه،
یک‌دفعه به لحاظ فلان نسخه که احتمال هم می‌دهد که مثلاً به شرط لا باشد باید اضافه
نکند، چون چیزهای توقیتی ممکن است این‌جور باشد به شرط لا هست که نباید چیزی

اضافه بشود. برای درک آن ثواب‌های واقعی و مسائل واقعی ایشان دوبار می‌فرمودند من روزهای عاشورا می‌خواندم این، این آیا این‌طور است؟ یا ما به اخبار من بلغ حالا البته دوتا مسأله است، یکی آن آثار غیر ثوابیه‌ای که هست آن حسابش باز جدا هست، یکی نه، ثواب‌های موعودی که وجود دارد، برای ثواب‌های موجود حالا ما بحث داریم می‌کنیم نه برای آن آثار غیر ثوابی که در مقام ممکن است باشد. آیا مشمول اخبار من بلغ می‌شود یا نمی‌شود؟ این یک سؤال؛ سؤال دوم این است که اگر یک کلمه‌ی بلاحرکت و بلااعراب وَصَلَ الینا؛ مثل این‌که مکتوبی است که در آن حرکات و این‌ها گذاشته نشده. در این موارد که این کلمه در آن احتمال یا دو احتمال یا چند احتمال داده می‌شود، در این موارد چی؟ آیا ما باید اگر می‌خواهیم به آن ثواب واصل بشویم احتیاط کنیم هردو را بخوانیم یا اصلاً این مورد اخبار من بلغ نیست، این مورد اخبار من بلغ در این موارد نیست یا مثلاً نمی‌دانیم صِفْوَة الله است یا صَفْوَة الله؟ بنابر این‌که حالا معنایش عوض بشود یا این‌که نه، یک دعائی است، یک زیارتی است و توقیتی است، حالا ما نمی‌دانیم صَفْوَة الله یا صِفْوَة الله؟ الْمُخْلِصِينَ یا الْمُخْلِصِينَ؟ و خیلی جاها دیگر این را داریم که مردد می‌شود بین این‌که این‌جور باید قرائت بشود یا آن‌طور باید قرائت بشود؟ آیا این‌ها چی؟ این‌ها مشمول اخبار من بلغ می‌شود یا نمی‌شود؟ اگر بگوییم مشمول اخبار من بلغ می‌شود در حالا در سؤال اول، فعلاً سؤال اول را برمی‌گردیم به جواب سؤال اول. اگر بگوییم مشمول اخبار من بلغ می‌شود برای رسیدن به آن ثواب‌ها دیگر این احتیاطات و نسخه بدل‌ها را خواندن و این‌ها لازم نیست، زیارت عاشورا را طبق یکی از نسخ آدم می‌خواند و می‌گویم همان ثواب را هم دارد به واسطه‌ی اخبار من بلغ. مثلاً نقل مرحوم مجلسی قدس‌سره فرق می‌کند با مثلاً نقل بعضی از اصحاب، آن یک اضافاتی دارد مثلاً خیرة الله وابن خیرته همان اول زیارت عاشورا یک چند جمله‌ای اضافه دارد مرحوم مجلسی. ظاهر مطلب این است که مشمول اخبار من بلغ می‌شود در آن صورت سؤال اول؛ برای این‌که «من بلغه ثواب علی عمل» این آقایی که دارد این را نقل می‌کند برای ما، حالا چه آن روای باشد چه ناسخ باشد، فرض این است که ناسخ هم دارد روایت می‌کند می‌گوید این‌جور بود، دارد شهادت می‌دهد این‌جور بود. در این موارد که راوی دارد نقل می‌کند به ما و بلغنا که اگر این‌جوری بخوانی بدون این زیاده مثلاً، این ثواب را دارد، او هم دارد می‌گوید با این زیاده بخوانی این ثواب را دارد، هم بلغنا این مطلب هم بلغنا آن مطلب و این‌جا وجهی هم برای انصراف دیگر نیست که بگوییم این انصراف دارد به جایی که نه اختلاف در نقل نباشد، اختلاف در نسخه نباشد؛ ظاهر اخبار من بلغ چه هست؟ اطلاق است که سواء این‌که در نقطه‌ی مقابلش چیزی باشد یا نباشد، بله فقط آن‌جاهایی که استثناء کردیم و گفتیم بحسب انصراف یا بحسب نقض غرض آن‌جاهایی بود که حرمت داشته باشد یا دلیل بر حرمت داشته باشیم یا قطع به حرمت داشته باشیم، آن‌جاها را گفتیم اخبار من بلغ شامل نمی‌شود ولی این موارد دیگر را شامل می‌شود اخبار من بلغ. بنابراین اگر یک نسخه از نسخ مثلاً زیارت عاشورا را کسی بخواند یا زیارات ائمه (ع) را بخواند و هم‌چنین ادعیه‌ی دیگر که برای او ثوابی بالغ شده است بحسب ظاهر این است که مشمول اخبار من بلغ می‌شود.

س: قبلاً گفتیم که خبری که معلوم است صادر نشده مشمول اخبار نیست، این‌جا علم اجمالی داریم که یکی‌اش صادر نشده.

ج: نه، ممکن است هردو صادر شده باشد اما مراتب داشته باشد، هم با این‌جور خوانده هم با آن‌جور، منتها آن افضل باشد این مثلاً چون فرض سندها هم که درست نیست که، هیچ‌کدام برای ما ثابت نیست، شاید هم هیچ‌کدام‌شان صادر نشده باشد.

این یک جواب سوال اول. جواب سؤال دوم

س: زیارت مهم شاید نباشد این جا، یعنی ...

ج: بله؟

س: یکی از این ها اگر سندش تام باشد یکی اش ضعیف باشد به سند ضعیف می شود عمل کرد؟

ج: بله دیگر اخبار من بلغ می گوید بله می شود.

س: پس مهم نیست این جا که سند تام...

ج: نه دیگر، اصلاً اخبار من بلغ و ان لم یقله برای آن جا هست، البته یک نکته باید این جا بگویم...

س: معارضی دارد که تمام سند

ج: بله، اشکالی ندارد، اگر دلالت حرمت بکند و عدم جواز بکند چرا، ولی اگر نه، بله یک...

س: اگر ثواب موعود در روایات دیگری باشد و این روایات فقط صرف زیارت....

ج: نه، آن نه، فرض این است که در هر دو ثوابی ذکر شده و الا اگر یکی اش ثواب ذکر نشده، این البته مبنی بر آن می شود که ما بگویم دلالت التزام و جنس الثواب هم مشمول اخبار من بلغ هست یا نیست؟ که ما گفتیم نیست ولی اگر کسی که می گوید هست آن روایات دیگری هم که ثواب خاصی ذکر نشده، آن دلالت به دلالت التزام می گوید این ثوابی دارد جنس الثوابی دارد ولو آن ثواب خاص را نمی گوید...

س: جنس ثواب بر آن زیارت عاشورای واقعی نه بر....

ج: نه، نه می گوید همان، می دانم، او دارد می گوید این، این را دارد، حضرت هم فرمود «من بلغه ثواب علی عمل» حالا چه با سند تام چه غیر سند تام؛ درست؟ البته بنابر این مبانی دیگر، و الا کسی که گفت «من بلغه ثواب علی عمل» کما این که قبلاً نقل کردیم که بعضی ها قائل اند که «منهم الغائب» گفتیم قائل نگفتیم غائب گفتیم «منهم الغائب» دام ظلّه که می فرمایند که این بلغ یعنی «بالسند المعتبر» و الا بلوغ نیست، بلوغ یعنی با حجت، حجتی به شما، حالا اگر او اشتباه کرد ثواب را می دهند اما ثواب باید تمام باشد که صدق بلوغ آن ها می گویند بکند، این محل کلام بود که این جوری هست یا نه؟ ما گفتیم که نه، این اعم است، شامل این بلوغ صادق است.

س: هر دو تا نقلش را ثواب می دهند؟ یعنی اگر یک بار به این نحو عمل بشود یک بار به آن نحو....

ج: بله بله، چه عیبی دارد؟ فضل خدای متعال عمیم است هر دو را....

س: نه می دانم، طبق این اخبار یعنی به دوتای آن ها مثل همین فرمودید استاد یک بار به این، یک بار به این یعنی دوبار به او ثواب می دهد؟

ج: چه عیبی دارد؟ روایت هم همین جور است، ...؟ نه این که صرف الوجود است، پس در عمرت یک بار باید، یک بار هم زیارت عاشورا خواندی ثواب دارد اگر چندبار خواندی دیگر ندارد؟ صرف الوجودی یعنی انحلالی است، یعنی هربار خواندی همین ثواب را دارد. مگر این که یک جوری باشد که بگوید روز مثلاً برای روز جمعه است، روز شنبه بخوانی نه دیگر، چون روز شنبه را نمی گوید یا از دلیلش می فهمیم که یک بار باید خوانده بشود، بیشتر از یک بار نیست؛ آن جا دیگر بر مازاد بر آن نیست اما جایی که نه اطلاق دارد، مکرر هم بخوانی همین جور است.

س: استاد جواب اخیر شما شامل کلمه‌ی بلاحرکه هم می شود؟

ج: نه هنوز آن سؤال دوم بود، سؤال اول را داریم جواب می دهیم.

بله اگر کسی در اخبار من بلغ بگوید مفاد اخبار من بلغ کنایه‌ی از جعل حجیت است در باب غیر فرائض به این که خبر ضعیف هم حجت است در باب غیر فرائض. اگر کسی این را بگوید، بگوید که این اخبار مفادش این است که خبر غیر معتبر و ضعیف السند و غیر واجد شرائط خبر حجیت در باب فرائض، این جا هم حجت است، اگر این را بگوید، نه، مشمول اخبار من بلغ نمی شود. چرا؟ برای خاطر این که علم داریم که یکی از این دوتا خلاف واقع است، در جایی که این جوری باشد خلاف واقع است، مطابق با واقع نیست؛ آن وقت مشمول حجیت نسبت به هر دو... مگر این که احتمال بدهیم این ها اختلاف مراتب دارند، اگر اختلاف مراتب باشد یعنی آن با زیاده یک مرتبه است، آن که نقیصه هست یک مرتبه‌ی دیگری است، حجیت آن با حجیت آن تعارض ندارد، این ها اختلاف مراتب می شود؛ اما جایی که قابل حمل بر این جهت نباشد که اختلاف مراتب هست در آن موارد البته دیگر، ولی این مبنا گفتیم مبنای بسیار ضعیفی است.

س: حاج آقا ببخشید اگر کتاب های مثلاً مختلف است ممکن است قابل تدقیق و کتاب مثل کافی، با یک روایت در یک سندش ضعیف است، اما نسخ کافی مختلف است، ما شبهه مصداقیه داریم که آن موضوع من بلغ محرز نیست. یعنی خود سند ضعیف است محقق موضوع اخبار من بلغ؛ اما آن که عمل که باید عمل کنیم شبهه‌ی مصداقیه داریم.

ج: مصداقیه چه دارد؟

س: بلوغ است.

ج: بلوغ این، بلغنی که این جوری این آقایی که بالاخره نسخه‌ای که نوشته آدم ثقه است یا غیر ثقه است؟

س: نه...

ج: ما بالاخره خود کافی شرف که دست ما نیست الا همین نسخ.

س: ...؟

ج: بله، مثل جاهایی که سند ضعیف است نمی دانیم آن که امام صادق (س) فرموده این است یا این نیست! نتیجه به این می رسد دیگر، که آن که صدر من الشارع این است یا آن است؟ چون بالاخره کلینی هم، کتاب کافی هم طریق ما هست به چی؟ به آن که صدر من

الشارع، درست؟ حالا الان این نسخه می‌گوید این جوری، آن نسخه می‌گوید این جوری؛ پس بنابراین این می‌گوید ما صدر من الشارع آن است، این می‌گوید ما صدر من الشارع این است، پس بنابراین باز بلغنی هذا و بلغنی هذا، این اشکالی ندارد.

س: ...؟

ج: بله ایشان هم گفتند علم اجمالی داشته باشیم که یکی از این‌ها صادر نشده است در مواردی است که نتوانیم حمل بر مراتب بکنیم، اما اگر بتوانیم حمل بر مراتب بکنیم که در مستحبات این جوری هست دیگر، حمل بر مراتب می‌شود.

س: بحث مراتب می‌شود باعث اختلاف نسخه که باشد؟ معمولاً گیر ما سر اختلاف نسخه و نسخه بدل و این‌ها که باشد دیگر حمل بر مراتب شاید نشود کرد دیگر، در معمول این جور موارد....

ج: چون هم نقل گفتیم هم نسخه گفتیم دیگر. مثلاً صدوق در ثواب الاعمال می‌گوید با این جهات، در محاسن که سندش هم تمام است؛ در محاسن هم همان روایت با یک جهت دیگر دارد می‌گوید. ممکن است آن راوی که دارد نقل می‌کند یک اضافه‌ای که دارد برای اختلاف مراتب باشد. این‌ها را باید شخص، فقیه و یا شخصی که می‌خواهد تطبیق بکند مواردش را این جوری محاسبه بکند.

س: یعنی در مواردی که علم اجمالی داریم یکی از این‌ها اشتباه است....

ج: بله آن‌جا مشکل است...

س: مثلاً آن انصراف دارد اخبار من بلغ؟

ج: بله آن‌جا باید هر دو را بخواند تا آن‌که احتمال می‌دهد که در مقام وجود دارد آن را خوانده باشد.

س: به خاطر انصراف در اخبار من بلغ...

ج: نه، چون گفتیم که مواردی که معلوم الکذب است نمی‌گیرد.

س: ما که نمی‌دانیم کدام....

ج: نمی‌دانیم، پس یکی از این‌ها را نمی‌گیرد، پس یکی از این‌ها را می‌دانیم ثواب....

س: هر کدام را نگاه کنیم معلوم الکذب نیست وصل إلینا هم هست بلغ إلینا هم هست.

ج: می‌دانم؛ ولی می‌دانیم آن‌که کاذب است ثواب به آن داده نمی‌شود، حالا کدام است آن؟

س: نمی‌دانم.

ج: نمی‌دانم، پس می‌دانم یکی از این دو تا را ثواب نمی‌دهند...

س: حالا من یکی‌اش را به تنهایی بخواهم انجام بدهم چه مشکلی پیش می‌آید؟ من که

علم ندارم ...

ج: هیچی، رجائاً که اشکال ندارد، ولی نمی‌توانی بگویی حتماً به آن ثواب رسیدم، جازم نمی‌توانی باشی، چرا؟ برای این که همین که می‌خوانی لعل همان باشد که معلوم بالاجمال شما هست که دروغ است.

س: لعل همان خبر ضعیف، اصلاً فرض کنید علم اجمالی هم نباشد، یک طرف علم اجمالی هم نباشد فقط یک خبر ضعیفی رسیده، خبر ضعیف آن جا هم علم ندارم ولی اخبار من بلغ می‌گوید انجام بده.

ج: بله، ولی آن جا می‌دانی...

س: اگر من دوتا را با هم، همه‌ی اطراف علم اجمالی را انجام بدهم بله، قطع دارم یکی از این‌ها خلاف واقع بودند یا همه‌ی این‌ها بودند فقط یکی نبوده؛ ولی اگر همه اطراف را نخواهم انجام بدهم، یک طرف علم اجمالی را بخواهم انجام بدهم فرقی با جاهای دیگر چه هست؟

ج: فرقی این است که در جایی که فقط یک خبر به شما رسیده باشد و نمی‌دانی مطابق با واقع هست یا نیست، آن جا حتماً مشمول اخبار من بلغ است پس اطمینان داری این کار را انجام بدهی خدای متعال این ثواب را به شما می‌دهد؛ این جایی که می‌دانی یکی‌اش کاذب است یکی‌اش ممکن است راست باشد درست؟

س: فقط یکی‌اش را انجام بدهیم.

ج: فقط یکی‌اش را، این جا اگر آن یکی که انجام می‌دهید آن غیر آن کاذب باشد که معلوم بالاجمال شما هست درواقع، بله ثوابش به شما داده می‌شود؛ اما اگر همان باشد که بحسب علم اجمالی شما کاذب است، نه ثوابش داده نمی‌شود، چون فرض این است که اخبار من بلغ چه شد؟ مقید شد به این که علم به کذبش نداشته باشیم.

س: علم تفصیلی.

ج: نه علم اجمالی هم همین جور است.

س: ...؟ که نسبت به علم اجمالی هم انصراف دارند.

ج: چون آن جا نمی‌دانی، به بلوغ صادر نیست.

س: باشد ما.....

ج: نسبت به یکی از این‌ها بلوغ صادر نیست یا این بلوغ در آن نیست، یا آن بلوغ در آن نیست. پس بنابراین الان شبهه‌ی، به این بخواهی تمسک کنی بگویی ثواب وجود دارد تمسک به دلیل در شبهه‌ی مصداقیه‌اش هم هست.

س: ما از جهت اخبار من بلغ تمسک می‌کنیم....

ج: همان اخبار من بلغ را دارم می‌گویم، بابا می‌دانم یکی از، اخبار من بلغ یکی از این دوتا را نمی‌گیرد...

س: درست است ولی....

ج: نمی‌گیرد....

س: ولی من نسبت به هر کدام نگاه کنم به تنهایی.....

ج: بله مثل این که دوتا از این لباس‌ها می‌دانیم یکی‌اش نجس است، در یکی‌اش نماز بخوانیم کافی است؟ نمی‌داند شاید ...

س: آن‌جا از باب احراز است، ولی این‌جا....

ج: همین‌جا هم احراز می‌خواهیم، احراز بلوغ می‌خواهیم تا بدانیم....

س: بلغ الی.

ج: نه می‌دانیم یکی‌اش لم يبلغ است....

س: همه‌ی اخبار من بلغ می‌گویند ولو رسول الله لم یقله، این هم همین‌طور.

ج: وای خدا! ولو لم نه این که علم داشته باشی، ولو آن‌که درواقع نفرموده باشد، اما اگر می‌دانیم کاذب است در مقام اثبات می‌دانیم کاذب است گفتیم شامل نمی‌شود؛ حالا شما اگر بگوی اخبار دروغ هم شامل می‌شود بله.

س: نه، من نمی‌گویم دروغ، محتمل الکذب است، یکی‌اش را من انجام می‌دهم، این که یک طرف علم اجمالی‌اش بیش از این ضرر نمی‌زند که احتمال کذب را پنجاه درصد می‌کند نه بیش از این، حال ...

ج: آقای این را که گفتیم اخبار من بلغ هردو را بخواهد هم این را شامل بشود هم این را شامل بشود پس آن‌که معلوم الکذب هم هست شامل شده، اگر اخبار من بلغ هم این را بگیرد، هم این را بگیرد در عرض هم، در کنار هم درست؟

س: بله ممکن است بفرمایید هردو را با هم نمی‌گیرد ولی یک طرف را....

ج: می‌دانم، هردو را که با هم نگرفت یعنی مشمول این دوتا نمی‌شود، پس من بروم به کدام عمل بکنم؟ این که دارم عمل می‌کنم گرفته یا نگرفته؟ صبر نمی‌کند که من این را که عمل می‌کنم منطبق بشود که، تطبیق اخبار من بلغ که دست من نیست، خودبه‌خود دارد تطبیق می‌شود، من نمی‌دانم که بر هردو دارد تطبیق می‌شود یا نمی‌شود؟! اگر بله این‌جوری بود که مثل آن اخباری که می‌فرماید که، اخبار تخییر که می‌گوید: «بأیهما أخذته» بله، وقتی من اخذ کردم این را اخذ کردم آن یکی را اخذ نکردم بله، آن‌جا می‌شود اما این‌جا که نگفته «بأیهما أخذته» در واقع را دارد می‌گوید، واقع هم این است که بر هردوی این‌ها نمی‌تواند تطبیق بشود، حالا که بر هردو تطبیق نمی‌شود اگر من یکی را انجام بدهم نمی‌دانم آن چیزی است که این اخبار من بلغ بر آن منطبق شده یا نشده؛ پس نمی‌توانم جزم داشته باشم به این که آن ثواب به من داده می‌شود.

س: بنابر جعل حجت می‌شود دیگر درست است؟

س: دوتا را هم که انجام بدهیم هم نباید ثواب بیاید.

ج: چرا؟

س: چون حجیت مانع دارد اما

ج: این حجیت نیست این جا....

س: نه، فرض مان این بود که اخبار من بلغ حجیت می خواهد این جا....

ج: نه، نمی کنند...

س: بر این مبنا فرمودید.

ج: آن را که گفتیم مبنای ضعیفی است تمام شد، ایشان برگشته به قبل..

س: نه حالا ما می گویم

ج: آن فرض باطل است؟ آن فرض باطل است بله.

س: این جا ما بر مبنای همان فقط چیز ثواب عرض کردیم، مبنای خودتان نه بر مبنای دیگری، ما عرض مان بر مبنای خودتان...

ج: بله بله می دانم بله.

خب اما سؤال ثانی، در سؤال ثانی این بود که یک لفظی در کافی مثلاً آمده حرکت هم ندارد، حالا تارةً معنایش هم مختلف می شود به اختلاف حرکات، تارةً معنایش هم مختلف نمی شود به اختلاف حرکات، در این جا آیا مشمول اخبار من بلغ هست یا نیست؟ یحتمل که بگویم مشمول اخبار من بلغ نمی شود، چرا؟ برای این که آن که بلغنا عبارت است از ماده بلاحرکت، یعنی مثلاً صفة صاد و ف و واو و هاء به ما رسیده، این کلمات، این مواد، این حروف، اما هیئتش به ما نرسیده؛ هیئت، حرکت که گذاشته نشده که، سماع و قرائت هم نبوده که. ما احتمال می دهیم آن جور باشد، احتمال می دهیم این جور باشد؛ مثل این که بدواً خودمان بدون این که خبری رسیده باشد احتمال می دهیم شاید شبی پنج تا آیه الکرسی خواندن مستحب باشد، این جا نمی توانیم بگویم بلغنا که؛ احتمالی است در ذهن ما منقذ شده. این جا هم کلمه صاد و ف و واو و هاء هست نمی دانیم صفة است یا صفة است! پس نه بلغنا ص و نه بلغنا صفة. بنابراین این جا مشمول اخبار من بلغ نیست، چون به ما نرسیده این مسأله.

س: بالاخره ماده که رسیده....

ج: ماده، ماده را چه جور بخوانیم؟

س:

ج: اشکال ندارد شما احتیاط بکنید که اگر هست، حرف سر این است که نمی توانید بگویید مشمول اخبار من بلغ هست حتماً ثواب گیرت می آید، این را نمی توانیم بگویم، مگر کسی بیاید الغاء خصوصیت بکند و این دیگر خیلی دیگر فقیه الی فقیه ممکن است متفاوت باشد که جزم به الغاء خصوصیت پیدا کند، بگوید حالا که آن جا که شاید، این جا هم حالا یکی اش را اختیار بکنید دیگر خدای متعال می دهد؛ البته به فضل خدای متعال تناسب دارد، به

رحمت واسعه‌اش تناسب دارد که بله؛ اما به چه دلیل ما بگوییم حتماً ثواب می‌دهد؟ بلغنی صَفْوَة؟ لم یبلغ؛ بلغنی صَفْوَة؟ لم یبلغ؛ آن‌که من این‌جا می‌بینم صاد است و فاء و واو و ...ة...

س: حاج آقا فرمودید بلوغ فقط شنیدن نیست با کتابت هم ...

ج: بله، آن‌جا....

س: کتابت فقط این صاد و فاء و

ج: کتابتی که حرکات داشته باشد بله، اما کتابتی که حرکات ندارد نمی‌دانم چه هست؟

س: بالاخره آن کسی که نوشته هم بدون حرکت برای ما نوشته...

ج: نوشته من چه کار کنم؟ خدا هم نگفته که، خدا فرموده بلغک.

س: او هم گفته همین را بخوان دیگر.

ج: کجا گفته همین را بخوان؟

س: همین بدون حرکت...

ج: فرموده من بلغه، اگر بله فرموده بود، بله اگر یک کلمه‌ای بی‌حرکت این‌جا نوشته شارع بگوید همین را بخوان، من و شما مختاریم هرچور خواستیم می‌خوانیم؛ ولی فرض این است که نفرموده، فرموده من بلغه، درست؟ باید ببینیم این عنوان صادق است یا صادق نیست؟ این عنوان صادق نیست، نه نسبت به آن حرکت، نه نسبت به آن حرمت...

س: این منجر به اخلاف در معنا نشود دیگر چه‌جوری شما....

ج: آن هم همین‌جور است چون توقیتی است، اگر توقیتی باشد که بله مثل دعا‌های خواست و ویژه؛ اگر توقیتی باشد مثل دعا هست، می‌گوید آقا این‌جوری باید بگویی، تو حق نداری پایین و بالایش بکنی، مثل همان روایتی که فرمود: «مقلب القلوب و الابصار» اضافه کرد، حضرت فرمود بله این‌جوری هست ولی آن‌که من گفتم باید بگویی نه این‌که چیزی را اضافه بکنی...

س: حاج آقا تمام روایت‌ها و دعا‌های ما همین است تقریباً.

ج: بله؟

س: تمام دعا‌ها و روایت‌های ما بالاخره یک کلمه‌ای در آن هست که بالاخره دو جور خوانده

ج: تمامش این‌جوری نیست، بله دیگر حالا همان‌جا همین حرف‌ها می‌آید دیگر، بله این حرف‌ها می‌آید؛ فلذا آن‌جاها باید احتیاط کرد اگر کسی بخواند و الا این‌جور هم امر یک مقداری مشکل هست در بعضی از موارد به‌خاطر همین است. البته رجاء که اشکال ندارد، بحث سر این است که بخواهیم بگوییم به‌طور جازم بخواهیم بگوییم این ثواب وجود دارد و الا رجاءاً که عیبی ندارد، رجاءاً این‌جوری می‌خواند یا آن‌جوری می‌خواند یا یکی‌اش

را می‌خواند رجاءاً و نسبت به شرع نمی‌خواهد بدهد، جزماً هم به کسی نمی‌گوید این را بخوانی ثواب دارد. ما حرف‌مان در این است که اگر بخواهد بگوید حتماً این ثواب دارد و جازم بشود بر این یا این چه جوری هست؟ بنابراین قهراً در این مواردی که کلامی به‌دست ما رسیده، کلمه‌ای به‌دست ما رسیده که محتمل الامور یا امرین یا امور است و ضبطی در آن نیست این‌جا ظاهراً مشمول اخبار من بلغ نمی‌شود که به‌طور جازم بتوانیم بگوییم این جور کنی ثواب دارد، آن جور کنی ثواب دارد...

س: حتی اگر همه‌ی اطراف را انجام بدهد جزم پیدا نمی‌کند؟

ج: جزم به چی؟ چرا جزم پیدا می‌کند که اگر این صادر شده خوانده شد؛ ولی اخبار من بلغ نگفته هرچی در واقع باشد، گفته من بلغ درست؟ و این بلوغ باید صادق باشد.

س: پس اگر کاذب باشد فی‌الواقع این هیچی گیرش نمی‌آید، اصلاً اخبار من بلغ هم شامل این نشده...

ج: چرا می‌شود.

س: ولو همه‌ی احتمالات را خواند ولی هیچ‌کدام که بلغ نشده بود.

ج: نگفتیم، اخبار من بلغ، گفتیم که اخبار من بلغ جایی که شما علم به کذب داری شامل نمی‌شود، کاذب واقعی را شامل می‌شود، کاذب واقعی را شامل می‌شود، خطأ واقعی را شامل می‌شود؛ اما آن‌جا که شما می‌دانی دروغ است گفتیم از این انصراف دارد یا نقص غرض است و امثال این‌ها و این‌جا علم اجمالی دارد که یکی‌اش دروغ است. وقتی که علم اجمالی داری یکی‌اش دروغ است پس می‌دانی اخبار من بلغ نمی‌تواند این هردو را شامل بشود، حالا کدام را شامل شده؟ می‌خواهی بگویی این را شامل شده دون هذا ترجیح بلا مرجح، می‌خواهی بگویی این را نه شامل شده آن را شامل نشده ترجیح بلا مرجح، بخواهی بگویی هردو آن را شامل شده، فرض این است که دروغ را شامل نمی‌شود، فلذا این‌جاها نمی‌شود گفت...

س: این احتیاط هم کرد آن ثواب خاص را می‌فرمایید نمی‌دهند دیگر؟

ج: بله؟

س: اگر احتیاط....

ج: نه، چون امکان دارد بلوغ صادق نیست.

س: فقط آن انقیاد ...

ج: بلوغ صادق نیست، یعنی دلیل نداریم که خدای متعال می‌دهد، حالا ممکن است درواقع بدهد، ما دلیل نداریم، فقیه این‌جا نمی‌تواند به مردم بگوید می‌دهد یا خودش مطمئن باشد که این ثواب را داده می‌شود.

س: این‌جا علم اجمالی داریم که یکی‌شان آمده، علم اجمالی داریم که یا ملک است یا مثلاً فلک است یا فُلک است به اصطلاح، حالا اگر

ج: علم اجمالی من مثل این که بله می‌دانم این عمل یا مستحب است یا واجب است این بلوغ صادق نیست، بله شما احتمال می‌دهید.

س: حاج آقا طبق فرمایش شما می‌گویید این مورد اخیر از اخبار من بلغ تخصصاً خارج است نه این که به خاطر انصراف و علم اجمالی؛ چون هر کدام از این احتمالات صَفوة یا صِفوة این‌ها را من دیدم هیچ کدام که بلوغ نشد به من، پس اصلاً تخصصاً خارج است

ج: بله، می‌گویم این جا شامل نمی‌شود اصلاً.

س: نه مثل آن جا که علم اجمالی

ج: بله، آن جا به خاطر انصراف است این جا به خاطر این که تطبیق نمی‌شود اصلاً، بلوغ اصلاً نیست.

س: پس همین را عرض می‌کنم اگر همه‌ی احتمالات هم بخواند هیچ فایده‌ای به حالش ندارد از جهت اخبار من بلغ، چون این‌ها....

ج: نه از جهت اخبار من بلغ فایده‌ای ندارد اما از جهت واقع چرا...

س: رجاءاً اگر بخواند.

ج: اشکال ندارد؛ البته در جایی این رجاء هست که احتمال ابطال ندهد به عملش مگر عمل تکرار بکند؛ اگر احتمال این می‌دهد که چیز داشته باشد یعنی لا بشرط باشد. مثل بعضی از نمازهایی که فرض کنید مثلاً صدار این را باید بگویی، حالا آن یکی دارد 110 بار بگو، احتمال می‌دهد ده بار اضافه کردن این به شرط لای از ده بار اضافه باشد، چون این‌ها بحسب علوم دیگری که وجود دارد مثل علم اعداد، علم چه، علم چه که این‌ها هست یکی هم اضافه بکنی آن اثر از بین خواهد رفت. آدم این قدر تعبیدی هست بعضی از این چیزها، شما اگر نگاه کنید در تسیحات حضرت زهرا(س) اگر کسی الله اکبر با به جای 34 تا گفت، یک دستور العمل خاصی وارد شده باید چه کار کنیم، می‌گوید آن یکی اش هیچی، ما اگر باشیم می‌گوییم آن یکی اش هیچی، اضافه هست حالا، یک ذکر گفتیم...

س: روایت هست؟

ج: در تحریرالوسیله نگاه کنید امام فتوا داده طبق همین که اگر کم‌وزیاد کردی باید چه کار بکنی؟! یک دستور ویژه آمده که اگر کم و زیاد شد باید چه کار بکنی؟ ایشان هم فتوا داده طبقش در تحریرالوسیله. این‌ها یک امور تعبیدی است درست؟ و ما نمی‌دانیم این‌ها در عالم واقع و آثاری که این‌ها در عالم واقع می‌گذارد، تجسم عمل اگر باشد رابطه است بین این کار و آن متجسم، آن چیزی که تجسم خواهد پیدا کرد، کم و زیاد کردن‌ها در آن اثر می‌گذارد آن جوری نمی‌شود. مثل عالم تکوین، این‌ها درواقع مربوط به عالم تکوین می‌شود، این جور بگویی آن خاصیت پیدا می‌کند، این جور نگوئی ولو یک کلمه کم بکنی، یک کلمه زیاد بکنی آن خاصیت؛ در امور توقیفی این جوری است، امور توقیفی، مثل ادعیه، مثل بعض زیارات، مثل این‌ها این جوری است،

س: حاج آقا شبهه‌ی حرمت ندارد کم‌وزیاد کردن توقیفی‌ها؟

ج: بله؟

س: شبهه‌ی حرمت ندارد کم‌وزیاد کردن؟

ج: اگر به قصد تشریع باشد اما همین‌جور...

س: برای تشریع نه، همین که همین‌جور بگوییم به این که این‌جوری وارد شده...

ج: لعلّ نه و الا آن آثار...

س: لعلّ نه، رجاء نه، به این عنوان که مثلاً چون دوتا خبر در سؤال اول، چون دوتا خبر بود هردو هم ضعیف هستند دیگر، امور

ج: بله، اگر احتمال تعدد مرتبه بدهیم اشکال ندارد که یعنی آن هست این هم هست، منتها این...

س: می‌گویم احتمال تعدد مرتبه در عرض احتمال حرمت است، ما احتمال حرمت هم ممکن است بدهیم، در آن توقیفی‌ها حرام باشد

ج: احتمال حرمت مهم نیست...

س: قبلاً فرمودید که محتمل الحرمه را هم

ج: هرچی آن‌جا گفتیم این‌جا ملتزم به آن هستیم، اگر احتمال حرمت دادی نه، هرچی آن‌جا....

س: یعنی شما احتمال حرمت نمی‌دهید این‌جا؟

ج: نه، یک‌جاهایی اصلاً جزم دارد حرام نیست، مثلاً در دعای کمیل «و سلم تسلیم کثیراً» این کثیراً بعضی‌ها دارند بعضی‌ها ندارند، حالا احتمال می‌دهم کثیراً بگویم حرام است؟ احتمالش اگر کسی بدهد دیگر احتمال یک در میلیارد است، نیشق‌ولی است که اصلاً مُعتنابه نیست.

خب این تنبیه بعد را عنوانش را طرح کنیم تا بحثش را دیگر فردا، عنوانش را طرف کنیم. بحث تنبیه بعد که آقای آخوند مطرح کردند درباره‌ی شبهات موضوعیه است؛ در شبهات موضوعیه اباحت مهم فراوانی مطرح است، یکی این که دلیل این برائت در شبهات موضوعیه چیست؟ و آیا برائت در شبهات موضوعیه مطلقاً هست یا موارد فرق می‌کند؟ و آیا در شبهات موضوعیه نیاز به فحص داریم برای اجرای برائت یا بلافحص هم می‌توانیم برائت جاری بکنیم؟ یا این که مواردش مختلف است؟ و این‌ها اباحتی است که و آیا مسأله‌ی دیگر مهمی که هست آیا برائت عقلیه در شبهات موضوعیه جاری می‌شود کما این که در شبهات حکمیه معروف این است که جاری می‌شود؟ یا نه فرق است بین شبهات حکمیه و شبهات موضوعیه؟ در شبهات حکمیه جاری می‌شود ولی در شبهات موضوعیه جاری نمی‌شود کما قال به بعض مثل مرحوم آیت‌الله بروجردی که می‌گوید در شبهات موضوعیه برائت عقلی جاری نمی‌شود. این‌ها اباحتی است راجع به شبهات موضوعیه. ما وارد این اباحت نخواهیم شد چون این‌ها مبحثات فقیه لا اصولیه؛ اما یک مسأله آقای آخوند این‌جا راجع به شبهات موضوعیه طرح کردند فقط این را می‌خواهیم مطرح بکنیم، برای این که آن‌ها را بخواهیم وارد بشویم خودش شاید یک ماه طول بکشد. و آن این است که در شبهات موضوعیه این شبهه به ذهن می‌آید که ما اصلاً برائت نمی‌توانیم جاری کنیم

بلکه باید احتیاط بکنیم، چرا؟ چون شبهات موضوعیه درواقع برمی‌گردد به این‌که تکلیف معلوم است، نمی‌دانیم از عهده‌ی تکلیف معلوم برآمدیم یا نه؟ یعنی اشتغال یقینی داریم شک در فراغ می‌کنیم. فلذا قد یقال که ما در شبهات موضوعیه باید چه‌کار کنیم؟ باید احتیاط کنیم. مثلاً مولا گفت لا تشرب الخمر، گفته شرب خمر نکنید، الان یک مایعی است من نمی‌دانم این خمر است یا خلّ است، سرکه است یا خمر است؟ اگر این‌جا بگویم برائت جاری کنم بگویم شبهه‌ی موضوعیه است بیاشامم اگر واقعاً خمر باشد من تکلیف لا تشرب الخمری که معلوم بود علم به آن داشتم چطور امتثال کردم؟ فلذا گفته می‌شود در شبهات، یا اجتنب عن الدم، من نمی‌دانم الان این خون است یا خون نیست، بگویم برائت جاری می‌کنم، اگر واقعاً خون باشد چه‌جور اجتنب عن الدم را امتثال کردم؟ این در شبهات تحریمیه. در شبهات وجوبیه هم شبیه همین اشکال وجود دارد، گفت اقض ما فات، هرچه از تو فوت شده قضا کن، نمی‌دانم ده‌تا نماز فوت شد یا یازده‌تا، بگوید ما ده‌تا می‌خوانیم، نه تا یازده‌تا نخوانی اقض ما فات را چه‌جور احراز می‌کنی؟ اقض ما فات که معلوم است، تکلیف که معلوم است. این را چه‌جور می‌شود جمعش کرد؟ آقای آخوند شبهات وجوبیه را مطرح نکردند در کفایه، شبهات تحریمیه را مطرح کردند یا یک مطالبی دارند ان‌شاءالله آن را بیان می‌کنیم و تعالیقی که دارد .

و صلی الله علی محمد و آل محمد